



JOURNAL OF
CYBER LAW

فصلنامه حقوق سایبر

Received: 13 /02/2026

Review: 21/02/2026

Accepted: 19 /03/2026

DOI: 10.22054/jocl.2025.8563.26571

Journal of Cyber Law

No(4), Vol(2), 1-16.

ISSN: 0972-6934

www.jocl.ir

Feasibility Study Of Replacing A Jury With Artificial Intelligence

Maryam Fakharian^{1*}, Mahdi Hamze Howeyda², Hamid-Reza Mahmodi Shenasi³

1*- Lecturer in the Law Department, Payam Noor University, Tehran, Iran

2-Assistant Professor, Bu Ali Sina University, Nahavand Higher Education Complex, Hamadan, Iran

3- Master's degree student in private law at Bu Ali Sina University

ABSTRACT

The emergence of artificial intelligence as one of the achievements of the digital revolution has provided unparalleled opportunities for transformation in judicial systems. In the meantime, the possibility of using artificial intelligence in the institution of the jury, especially in press and political crimes, is of particular importance. The jury in the Iranian legal system is a representative of public opinion, but it has always faced challenges such as the dispersion of opinions, the influence of fleeting emotions, and human errors. This research uses an analytical-critical approach to examine the feasibility of interacting with and replacing artificial intelligence with the jury. The findings show that artificial intelligence, by utilizing advanced data mining, has the ability to create unity in judicial procedure and reduce unconscious human biases. Although challenges such as the lack of transparency of algorithms (black boxes), ambiguity in responsibility and lack of human empathy are raised, solutions such as the development of "explainable AI", granting limited legal personality and formulating principles of digital ethics make it possible to overcome these obstacles. The results of the research indicate that AI lacking human emotions is not only a defect, but also a guarantee of impartiality and pure logic in the trial. As a result, AI, not as a replacement, but as an efficient assistant, can enhance the efficiency of the jury institution in achieving judicial justice while maintaining the central role of humans.

Keywords:

Artificial intelligence, jury, press offenses, judicial uniformity, algorithmic justice, legal personality.

Article Type: Research Article

How to Cite: Fakharian, M., Hamze Howeyda, M. and Mahmodi Shenasi, H-R. (2025). Designing a Smart Sustainable Human Resources Productivity Model in Maskan Bank with a Mixed Approach. *Journal of Cyber Law (JOCL)*, 2(4), 1-16. doi: 10.22054/jocl.2025.8563.26571

Journal of Cyber Law in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.

© Authors



¹Corresponding Author: m.fakhariyan17@pnu.ac.ir

امکان‌سنجی جایگزینی هوش مصنوعی با هیأت منصفه

مریم فخاریان^{۱*}، مهدی حمزه هویدا^۲، حمیدرضا محمودی شناس^۳

۱- مربی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲- استادیار دانشگاه بوعلی سینا، مجتمع آموزش عالی نهاوند، همدان، ایران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

ظهور هوش مصنوعی به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب دیجیتال، فرصت‌های بی‌بدیلی را برای تحول در نظام‌های قضایی فراهم کرده است. در این میان، امکان بهره‌گیری از هوش مصنوعی در نهاد هیأت منصفه، به‌ویژه در جرایم مطبوعاتی و سیاسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران نماینده‌ای از افکار عمومی است، اما همواره با چالش‌هایی نظیر تشتت آراء، تأثیرپذیری از احساسات زودگذر و خطاهای انسانی روبرو بوده است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-انتقادی به بررسی امکان‌سنجی تعامل و جایگزینی هوش مصنوعی با هیأت منصفه می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هوش مصنوعی با بهره‌گیری از داده‌کاوی پیشرفته، قابلیت ایجاد وحدت رویه قضایی و کاهش جانبداری‌های ناخودآگاه انسانی را داراست. اگرچه چالش‌هایی همچون عدم شفافیت الگوریتم‌ها (جعبه سیاه)، ابهام در مسئولیت و فقدان همدلی انسانی مطرح است، اما راهکارهایی نظیر توسعه «هوش مصنوعی توضیح‌پذیر»، اعطای شخصیت حقوقی محدود و تدوین اصول اخلاق دیجیتال، امکان غلبه بر این موانع را فراهم می‌سازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هوش مصنوعی فاقد احساسات انسانی، نه تنها یک نقص، بلکه ضمانتی برای بی‌طرفی و منطقی محض در دادرسی است. در نتیجه آنکه، هوش مصنوعی نه در مقام جایگزینی، بلکه در جایگاه دستیار کارآمد می‌تواند ضمن حفظ نقش محوری انسان، کارآمدی نهاد هیأت منصفه را در نیل به عدالت قضایی ارتقاء بخشد.

کلیدواژه‌ها:

هوش مصنوعی، هیأت منصفه، جرایم مطبوعاتی، وحدت رویه قضایی، عدالت الگوریتمی، شخصیت حقوقی.

نوع مقاله: پژوهشی

نحوه استناد:

فخاریان، مریم، حمزه هویدا، مهدی و محمودی شناس، حمیدرضا، (۱۴۰۴). امکان‌سنجی جایگزینی هوش مصنوعی با هیأت منصفه. حقوق سایبری، ۲(۴)، ۱-۱۶.

نشریه حقوق سایبری در توسعه و تکامل تحت مجوز کرییتیو کامنز انتساب - غیرتجاری ۴٫۰ بین‌المللی منتشر شده است.

©نویسندگان



ایمیل نویسنده مسئول: m.fakhariyan17@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از چالش‌های بنیادین نظام‌های قضایی معاصر، چگونگی مواجهه با فناوری‌های نوین به‌ویژه هوش مصنوعی و نسبت‌سنجی آن با نهادهای سنتی دادرسی است. هوش مصنوعی با ظهور انقلاب‌گونه خود، تأثیری شگرف بر تمامی جنبه‌های زندگی بشری بر جای گذاشته و نظام حقوقی نیز از این امر مستثنی نیست. این امر تا بدان جا رسیده است که امروزه سخن از استفاده از هوش مصنوعی به جای قاضی، داور یا حتی فقیه به میان آمده است. (بحر کاظمی، باقری، ۱۴۰۴، ص ۵۷) در این میان، نهاد هیأت منصفه به‌عنوان یکی از ارکان مهم دادرسی در جرایم مطبوعاتی و سیاسی، در کانون توجه قرار گرفته است.

هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران، مستند به اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲، وظیفه خطیر اظهارنظر درباره بزهکاری یا عدم بزهکاری متهم و نیز تشخیص جهات تخفیف در جرایم مطبوعاتی و سیاسی را بر عهده دارد. فلسفه وجودی این نهاد، حضور نمایندگان اقشار مختلف جامعه در فرآیند دادرسی و انعکاس افکار عمومی و انتظارات اجتماعی در کنار برداشت‌های فنی قاضی است. با این حال، تجربه عملی نشان داده است که هیأت منصفه به‌عنوان نهادی انسانی، از آسیب‌ها و محدودیت‌هایی نیز رنج می‌برد. تأثیرپذیری از جوّ زودگذر افکار عمومی، فشار رسانه‌ها، هیجان‌ناک لحظه‌ای و فضای سیاسی-اجتماعی حاکم بر جامعه، می‌تواند به اتخاذ تصمیماتی منجر شود که اگرچه در لحظه هماهنگ با خواست جمعی به نظر می‌رسد، اما در بلندمدت از عدالت اصیل فاصله دارد.

از سوی دیگر، هوش مصنوعی به‌عنوان فناوری‌ای که توانایی داده‌کاوی پیشرفته، تحلیل الگوهای پنهان و پردازش حجم عظیمی از اطلاعات را داراست، ظرفیت‌های قابل توجهی برای پشتیبانی از فرآیندهای قضایی ارائه می‌دهد. پرسش اساسی آن است که آیا می‌توان از این ظرفیت‌ها برای تقویت نهاد هیأت منصفه و جبران کاستی‌های آن بهره جست؟ به عبارت دقیق‌تر، هوش مصنوعی چگونه می‌تواند به‌عنوان پشتیبانی هوشمند در کنار هیأت منصفه قرار گرفته و ضمن حفظ نقش محوری انسان در قضاوت، به تصمیم‌گیری منصفانه‌تر، هماهنگ‌تر و مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی یاری رساند؟

(Aliu, 2025, p12)

تا کنون پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه امکان جایگزینی هوش مصنوعی با نهادهای قضایی و یا سایر نهادهای مرتبط علوم انسانی مطرح گشته است. پژوهش رهبری و شعبانپور تحت عنوان «چالش‌های کاربرد هوش مصنوعی به‌عنوان قاضی در دادرسی‌های حقوقی»، یکی از پژوهش‌هایی است که در این راستا انجام گرفته است. در پژوهش اخیرالذکر، با تکیه بر استدلال قضایی و بررسی مسئله مربوط به فلسفه حقوق در خصوص تأثیر تفکرات شهودی در قاضی، امر استفاده از هوش مصنوعی به‌عنوان داور در دعاوی حقوقی، مردود واقع شده است. یکی دیگر از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه حاضر، مقاله‌ی «امکان‌سنجی و نحوه استفاده از هوش مصنوعی در امر اجتهاد فقیه» نوشته محمدجواد سلمانپور و مریم طالبی علی است. در این پژوهش، نویسندگان با بررسی آثار و عملکردهای هوش مصنوعی و تدقیق در نحوه انجام اجتهاد توسط فقیه، به این نتیجه رسیده‌اند که هرچند نمی‌توان هوش مصنوعی را جایگزین انسان در انجام وظایف خاص انسانی دانست، ولیکن می‌توان با استفاده از برخی جنبه‌های سودمند هوش مصنوعی، آن را یاور ارزشمند برای انسان در نظر گرفت. همچنین، مقاله «انقلاب دیجیتال در داوری تجاری بین‌المللی؛ بررسی امکان داوری هوش مصنوعی در حل و فصل اختلافات» نوشته‌ی حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در این خصوص می‌باشد؛ که در آن با تأکید بر پیچیدگی‌های امر داوری در حل و فصل اختلافات، سه حالت عدم استفاده از

هوش مصنوعی، استفاده متعادل از هوش مصنوعی و جایگزینی کامل هوش مصنوعی با داور تجاری مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً نظریه متعادل مورد قبول واقع شده است. با وجود انجام پژوهش‌های فوق‌الذکر، مسئله امکان بهره‌گیری از هوش مصنوعی در کنار هیأت منصفه، علیرغم اهمیت بسیار زیاد آن، مورد غفلت واقع شده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اغلب پژوهش‌های موجود با رویکردی دفاعی و بعضاً بدبینانه به مقوله هوش مصنوعی نگریسته و عمدتاً بر موانع و چالش‌های جایگزینی متمرکز شده‌اند، حال آنکه ظرفیت‌های این فناوری برای پشتیبانی از نهادهای انسانی و تقویت کارآمدی آن‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در همین راستا و با عنایت به اهمیت هیأت منصفه از یک سو و فراگیری روزافزون هوش مصنوعی از سوی دیگر، پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤالات است که هوش مصنوعی چه ظرفیت‌هایی برای کمک به هیأت منصفه در ایفای وظایف خطیر خود دارد؟ چگونه می‌توان با بهره‌گیری از توانایی‌های تحلیلی هوش مصنوعی، بر کاستی‌های نهاد هیأت منصفه فائق آمد؟ و نهایتاً، مدل مطلوب تعامل میان هوش مصنوعی و هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران کدام است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست جایگاه و وظایف هیأت منصفه در ایران و آسیب‌شناسی آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ سپس ظرفیت‌های هوش مصنوعی و نحوه عملکرد آن تشریح می‌شود و در نهایت، با تحلیل مزایا و چالش‌های بهره‌گیری از هوش مصنوعی در کنار هیأت منصفه، مدل مطلوب تعامل این دو ارائه خواهد شد. امید است پژوهش حاضر، راهگشای انجام پژوهش‌های بیشتر در خصوص تلفیق هوشمندانه قضاوت انسانی و توانایی‌های تحلیلی هوش مصنوعی در ارکان قضایی واقع گردد.

نکته حائز اهمیت آنکه، هوش مصنوعی نه در مقام جایگزینی با هیأت منصفه، بلکه در جایگاه دستیار هوشمند و پشتیبانی کارآمد مطرح است. فلسفه وجودی هیأت منصفه یعنی حضور نمایندگان جامعه و انعکاس افکار عمومی در فرآیند دادرسی، همچنان پابرجاست و هوش مصنوعی صرفاً ابزاری در خدمت تقویت این کارکرد اساسی خواهد بود. امید است پژوهش حاضر، راهگشای انجام پژوهش‌های بیشتر در خصوص رکن هیأت منصفه و تأثیر فناوری‌های نوین بر ارکان قضایی واقع گردد.

۱- جایگاه هیأت منصفه و وظایف آن

هیأت منصفه^۱، یکی از نهادهای مهم در نظام‌های دادرسی است. در واقع گروهی از شهروندان عادی هستند که در مورد مجرمیت یا بی‌گناهی متهم تصمیم می‌گیرند. ریشه‌ی نهاد هیأت منصفه به انگلستان قرون وسطی به‌ویژه پس از فتح نورمان‌ها در سال ۱۰۶۶ بازمی‌گردد و توسعه‌ی آن در طول قرون بعدی با تحولات دموکراتیک و محدودیت قدرت سلطنتی گره خورده است (Baker, 2019, p. 147).

همچنین پیشینه‌ی هیأت منصفه در ایران، به سال ۱۳۱۰ شمسی و قانون انتخاب هیأت منصفه، مصوب همین سال باز می‌گردد. این قانون هرچند در سال ۱۳۹۶ شمسی به موجب ماده واحده قانون الغای برخی قوانین از تاریخ ۱۳۱۰/۰۱/۰۱ تا ۱۳۲۸/۱۲/۲۹ نسخ گردیده است، ولیکن تا سال‌های متمادی تنها قانون ناظر به هیأت منصفه در قانون ایران بوده است. علی‌رغم وجود قانون درباره هیأت منصفه، به دلیل استبداد و دیوان‌سالاری نظام حاکمیتی پیش از انقلاب اسلامی و

¹ Jury

شرایط خاص اجتماعی پس از انقلاب، عملاً تا سال ۱۳۷۰ شمسی هیأت منصفه به صورت فعال در ایران وجود نداشته است (نقدی دورباطی و نادری فارسانی، ۱۴۰۳، ص ۲۱۶). پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، قوانین دیگری درباره هیأت منصفه وضع شده است. قانونگذار ایرانی پس از انقلاب اسلامی، ابتدائاً در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به معرفی هیأت منصفه به عنوان یکی از ارکان رسیدگی در دعاوی مربوط به جرائم سیاسی و مطبوعاتی می‌پردازد. این اصل بیان می‌دارد: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد». علاوه بر قانون اساسی، قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲، آیین‌نامه قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۳ و ماده واحده الحاقی آن در سال ۱۳۸۴ از دیگر قوانینی است که به موضوع هیأت منصفه می‌پردازد. با عنایت به قوانین مذکور، هیأت منصفه، تعدادی از افراد اعم از اناث و ذکور هستند که مطابق قانون انتخاب شده و سعی می‌کنند با بررسی واقعیات پرونده^۱، به احراز حقیقت پرداخته و آن را اعلام کنند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴). این افراد از میان طبقات و اقشار مختلف جامعه به عنوان نماینده اذهان و انتظارات عمومی انتخاب شده و در رسیدگی به برخی جرائم خاص، به نظام حقوقی و قضات یاری می‌رسانند (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۲۰). هیأت منصفه، استناداً به ماده ۱۳ قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲، پس از شور درباره موضوع، می‌بایست به دو سؤال پاسخ دهند؛ اولاً آیا متهم، بزهکار است یا خیر و ثانیاً، در صورت بزهکار بودن آیا مستحق تخفیف در مجازات می‌باشد یا خیر. در واقع این گروه، برای اظهارنظر خویش درباره صحت یا عدم صحت انتساب عمل مجرمانه به متهم، صرف نظر از ماهیت قانونی و قضایی آن، در بعض محاکمات خاص شرکت می‌کنند (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ص ۳۰). نکته‌ی قابل توجه در مورد هیأت منصفه این است که برخلاف قضات که موظف هستند آراء خویش را به صورت مستدل و مستند به قوانین موجود، منابع و فتاوی معتبر اسلامی و یا اصول کلی حقوقی صادر کنند، هیأت منصفه تکلیفی به استدلال و استناد ندارد. در واقع، دلیل وجود هیأت منصفه در جرائم مطبوعاتی و سیاسی این است که در این نوع از جرائم، عوامل سیاسی و اجتماعی چنان با مفاهیم حقوقی درآمیخته است که تشخیص این که آیا عمل ارتكابی جرم تلقی می‌شود یا خیر، نیازمند وجود برخی افراد در کنار قضای دادگستری است تا رسیدگی صحیح به این نوع از دعاوی صورت گیرد (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۲۱). همچنین از سوی دیگر، یکی از مفاهیم بسیار مهم در جرائم سیاسی و مطبوعاتی، مسئله‌ی انگیزه‌ی شرافتمندانه است. انگیزه‌ی شرافتمندانه، دارای چنان نقش پررنگی در این نوع از جرائم است که آن‌را از سایر جرائم دیگر، متمایز می‌سازد. مرتکبین این جرائم، اصولاً منعکس‌کننده افکار عمومی هستند، فلذا لازم است تا هیأت منصفه به عنوان نماینده‌ی افکار و اذهان عمومی، در رسیدگی حضور داشته باشند. پس هیأت منصفه، یک نهاد مستقل است که می‌بایست با درک صحیح از وضعیت توقعات و انتظارات عمومی، به بررسی موضوع بپردازد و این ویژگی هیأت منصفه است که آن‌را از سایر نهادهای قضایی متمایز می‌سازد.

بدین ترتیب مشارکت مردمی در جایگاه هیأت منصفه بر چند پایه استوار است. نخست، افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضا؛ حضور نمایندگان مردم مشروعیت رأی را بالا می‌برد. دوم، ایجاد موازنه در برابر قدرت قضات حرفه‌ای؛ این نهاد می‌تواند در پرونده‌های حساس از قضاوت یک‌سویه جلوگیری کند. سوم، اعمال عرف و ارزش‌های اجتماعی در قضاوت؛ اعضای هیئت در کی واقع‌بینانه‌تر از انصاف و عدالت دارند و این خود منجر به اتخاذ تصمیماتی می‌گردد که بازتاب ارزش‌های جامعه در عدالت است.

¹ Facts

مزایا و ظرفیت‌های بالقوه هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران

تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که این نهاد در صورت اصلاح و تقویت، از ظرفیت‌های بالقوه‌ی قابل توجهی برای ارتقای نظام دادرسی کیفری برخوردار است. این ظرفیت‌ها عمدتاً ریشه در فلسفه اولیه تشکیل هیأت‌های منصفه، یعنی مشارکت مردمی و ایجاد توازن در فرآیند قضاوت دارد. در واقع از یک سو می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای مشارکت قضایی از یک سو و تعدیل‌کننده‌ی برداشت‌های خشک قضایی با توجه به افکار عمومی از سوی دیگر، تضمینی برای نزدیک شدن به عدالت و انصاف را فراهم آورد (بابک حبیبی و همکاران، ۱۴۰۴، ص ۳۶).

۱-۱- تقویت مشروعیت مردمی و اعتماد عمومی به دستگاه قضایی

یکی از مهم‌ترین مزایای حضور هیأت منصفه، افزایش مشروعیت مردمی احکام صادره در پرونده‌های حساسی است که مستقیماً با آزادی‌های عمومی و حقوق سیاسی شهروندان در ارتباط است. در جرایم مطبوعاتی و سیاسی، که اغلب با ابهام قانونی و تفسیرهای گوناگون مواجهند، صدور حکم توسط یک مرجع کاملاً حکومتی (قضات منصوب) می‌تواند به دامنه دار شدن بی‌اعتمادی اجتماعی نسبت به بی‌طرفی دادگاه بیانجامد. حضور نمایندگان از مردم در فرآیند رسیدگی، می‌تواند نقش پل اعتماد را ایفا کرده و احساس حاکمیت عدالت را تقویت کند. به بیان دیگر، حکمی که با مشارکت یا نظر اعضای جامعه‌ی متهم صادر شود، از مقبولیت و پذیرش اجتماعی بیشتری برخوردار خواهد بود (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰، ص ۹).

۱-۲- تعدیل قدرت مطلق قاضی و ورود دیدگاه‌های غیر تخصصی اما عادلانه

نظام قضایی ایران، مانند بسیاری از نظام‌های حقوق نوشته، قاضی محور است. این امر اگرچه ضمانت بخش تخصص و انسجام تصمیمات است، اما همواره این خطر را دارد که دیدگاه‌های فردی، فکری یا رویه‌ای قاضی به صورت انحصاری بر سرنوشت متهم حاکم شود. هیأت منصفه با ورود منطق عرفی و اجتماعی به محاکم، می‌تواند به عنوان عامل تعدیل‌کننده این قدرت مطلق عمل کند. اعضای هیأت منصفه با پیش‌زمینه‌های شغلی، فرهنگی و فکری متفاوت، واقعیت‌های اجتماعی، انتظارات عمومی و ملاحظات اخلاقی رایج را به کف دادگاه می‌آورند که ممکن است در متون قانونی خشک منعکس نشده باشد (صفری، دهقانی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۴).

۱-۳- کارکرد آموزشی و آشنا کردن جامعه با پیچیدگی‌های فرآیند قضاوت

حضور شهروندان عادی در هیأت‌های منصفه یک فرآیند دوسویه آموزشی به همراه دارد. از یک سو، اعضای هیئت با دشواری‌های قضاوت، اهمیت ادله قانونی و حقوق متهم از نزدیک آشنا می‌شوند. این تجربه‌ی عملی، درک عمومی از عدالت را ارتقا داده و می‌تواند منجر به مطالبه‌گری آگاهانه‌تر برای اصلاح سیستم قضایی شود. از سوی دیگر، این تعامل مستقیم مردم با سیستم قضا، به دستگاه قضایی این فرصت را می‌دهد که از انتظارات، نگرانی‌ها و نقدهای مستقیم جامعه مطلع شود. این شناخت می‌تواند در سیاست‌گذاری قضایی و تدوین قوانین آتی مؤثر واقع شود و شکاف بین قانون و جامعه را کاهش دهد.

۲- ظهور هوش مصنوعی و نحوه عملکرد آن

ارائه تعریفی واحد از هوش مصنوعی دشوار است. ولی می‌توان از آن به سیستمی تعبیر کرد که «با تحلیل محیط و اتخاذ تدابیر مختلف و با حفظ درجهای از استقلال از خود رفتار هوشمندانه‌ای نمایش می‌دهد.» (انصاری و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۳۲).

تاریخچه هوش مصنوعی به دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی باز می‌گردد. به طور خاص می‌توان شروع به کار هوش مصنوعی را در سال ۱۹۳۸ میلادی دانست. در سال ۱۹۳۸، آلن تورینگ^۱ با طراحی و انجام آزمایش تورینگ، اقدام به معرفی ابزاری به نام Bombe Turing نمود تا بتوان از آن در طول جنگ جهانی دوم برای رمزگشایی پیام‌های آلمانی‌ها استفاده نمود. از آن پس، نظریات متعددی درباره هوش مصنوعی مطرح شده است (Anurag, 2024,p20). امروزه هوش مصنوعی از سطح نظر خارج شده و در جنبه‌های عملی زندگی بشری نمود بیشتری یافته و در ساحت‌های مختلف زندگی بشری از صنعت، آموزش، پزشکی و خدمات حضور یافته است. در سال‌های اخیر، استفاده از هوش مصنوعی در علوم انسانی و عملکردهای قضایی به شکلی گسترش یافته است که برخی سخن از عدالت رباتیک^۲ و قاضی هوش مصنوعی^۳ را مطرح ساخته‌اند. هوش مصنوعی یک سیستم و ساختار است که تلاش دارد تا با شناخت و تحلیل از محیط پیرامون، همراه با حفظ مقداری از استقلال خویش به اتخاذ تدابیر مناسب پرداخته و رفتاری هوشمند از خود ارائه دهد (انصاری و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۳۲) این فناوری در تلاش است تا با شبیه‌سازی هوش انسانی، ماشین‌ها را قادر سازد وظایف انسانی مانند تصمیم‌گیری، حل مسئله و درک زبان را انجام دهد. مبنای هوش مصنوعی بر پایه جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها و پردازش ابر داده‌ها^۴ استوار است. هوش مصنوعی، با یافتن الگوهای خاص در میان داده‌های فراوان، سعی دارد با ساختن الگوریتم‌های مشخص، ضمن آموختن داده‌های قدیمی، عملکرد خود را ارتقا دهد (Naraine et al, 2022,p3). هدف ساختن این الگوریتم‌ها، شبیه‌سازی انسان است. این سیستم، در تلاش است به شناسایی الگوهای پنهان در پس روابط دست یابد (Bogdanovic et al, 2022, p536). مهم‌ترین عملکرد هوش مصنوعی، داده‌کاوی، به دست آوردن اطلاعات عظیم و تغییر این اطلاعات است (Yilmaz, 2024,p35). هوش مصنوعی به منظور دستیابی به این مهم، از یک فرآیند ساختاریافته و چند مرحله‌ای برای پردازش داده‌ها استفاده می‌کند. به طور کلی این فرآیند را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد. در مرحله اول، محور داده‌ها توسط هوش مصنوعی مشخص می‌گردد. در این مرحله، هوش مصنوعی با توجه به اطلاعاتی که از خواسته شده است، صرفاً اطلاعات اصلی را بدست آورده و آن را پردازش می‌نماید و سعی می‌نماید جنبه‌های مختلف موضوع را مورد پردازش قرار دهد (Ahsan et al, 2023,p 4). پس از یافتن محور اصلی موضوع، در گام دوم، هوش مصنوعی به شناسایی اطلاعات مکمل می‌پردازد. در این مرحله، با توجه به جنبه‌های یافت شده در مرحله قبل، اطلاعاتی که جنبه‌های مختلف موضوع را تحت پوشش قرار دهند یافت می‌شوند. این اطلاعات ممکن است واجد یا فاقد ارتباط مستقیم به موضوع اصلی باشند؛ ولیکن در این مرحله بدون هیچ‌گونه فیلتر یا پردازش خاص، وارد شبکه داده‌ها می‌گردند (Kalyan, 2024,p54). در قدم بعدی، تحلیل داده‌ها صورت می‌گیرد. در این مرحله است که هوش مصنوعی عملکردی هوشمندانه از خود بروز می‌دهد و کارکرد خویش را از موتور جستجو متمایز می‌سازد. در این مرحله، اطلاعاتی که در مراحل قبلی به صورت خام وارد سیستم شده است، مورد پالایش قرار می‌گیرد. داده‌های موجود در این گلم، در دو مرحله مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ نخست به صورت کلی و سپس به صورت جزء به جزء (Awawde, 2025,p480). آخرین مرحله از عملکرد هوش مصنوعی، بروزرسانی اطلاعات است. در این مرحله است که هوش مصنوعی از خود عملکردی آموزنده نشان می‌دهد.

¹ Alan Turing

² RoboJustice

³ AI-judge

⁴ Metadata

در این مرحله هوش مصنوعی با استفاده از اطلاعات جدیدی که در مراحل قبلی به آن دست یافته است، اطلاعات سابق موجود را بروزرسانی نموده و خود را ارتقاء می‌دهد. (Kalyan, 2024, p55). در دورانی که سه عنصر امنیت، شفافیت و سرعت به استانداردهای جهانی تبدیل شده اند، تداوم اتکا به روش های زمان بر، نظام قضایی را از پاسخگویی مؤثر به نیازهای افراد جامعه باز می‌دارد. از طرفی حاکمیت فناوری‌های نوظهور در دنیا و به ویژه در نظام حقوقی کشورها در ایجاد تعادل امنیتی متمرکز است. استفاده از هوش مصنوعی در این میان امنیت حفظ اطلاعات را به شدت افزایش می‌دهد (خدا بخشی، گوجانی، ۱۴۰۴، ص ۹۵).

۳- مزایا و معایب هوش مصنوعی به عنوان هیأت منصفه

امروزه استفاده از هوش مصنوعی در صنعت و پزشکی، امری غیرقابل اجتناب است. بسیاری از اعمالی که سابقاً نیروی انسانی با استفاده از محاسبات پیچیده انجام می‌داد، مثل محاسبات موشکی امروزه توسط هوش مصنوعی با سرعت بیشتری صورت می‌گیرد. استفاده از هوش مصنوعی در مسائل قضایی نیز امروزه مورد بحث قرار گرفته است. هوش مصنوعی امروزه به عنوان داور، به عنوان دادرس و حتی به عنوان یاری‌دهنده در امر اجتهاد فقیه به کمک انسان آمده است. ورود هوش مصنوعی به عرصه ی قضاوت فرصتی برای افزایش کارایی و عدالت در فرایند دادرسی فراهم کرده. این فناوری با قابلیت پردازش حجم عظیمی از داده‌ها تحلیل پیچیده و سرعت بالا در تصمیم‌گیری می‌تواند نقش موثری در کاهش خطاهای انسانی و ارتقای کیفیت قضاوت ایفا کند. البته در این راستا نیاز به نظارت دقیق و چهارچوب‌های اخلاقی و قانونی می‌باشد. (احمدی، تابش، سلیمی، ۱۴۰۳، ص ۷۲). از طرف دیگر پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که امروزه با پذیرش ادله الکترونیک میتوان هزینه‌های ناشی از خطاهای قضایی و فرایندهای طولانی دادرسی را نیز کاهش داد. (شریف زاده، ۱۴۰۴، ص ۴۰) البته چنین استفاده‌هایی از هوش مصنوعی، طبعاً مزایا و چالش‌هایی به همراه دارد. در این قسمت از پژوهش حاضر، جنبه‌های مختلف استفاده از هوش مصنوعی در این اعمال قضایی و به طور خاص، به عنوان هیأت منصفه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱ کمک به ایجاد وحدت رویه

یکی از مسائلی که نظام‌های حقوقی همواره با آن مواجه می‌شوند، تشتت در آراء قضایی است. این مسئله به خصوص در نظام‌های مبتنی بر اثبات‌گرایی حقوقی^۱، معضلات بیشتری به همراه دارد؛ زیرا این نظام‌ها، بیشتر از سایر سیستم‌های حقوقی به دنبال یکسان‌سازی نظام حقوقی هستند (جعفری تبار، ۱۴۰۰، ص ۱۲۳). در نظام حقوقی ایران، وحدت رویه قضایی یکی از آرمان‌های نظام حقوقی تلقی می‌شود (رفیعی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۴). به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی ایران و مستنبطاً از قانون آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری ایران، به منظور نظارت بر آراء قضایی و ایجاد وحدت رویه قضایی در ایران، در صورت صدور آراء معارض درباره موضوع خاص به دلیل استنباط‌های مختلف از قوانین و اطلاع رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، در جلسه‌ای با حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران دیوان عالی کشور نسبت به وحدت رویه تصمیم‌گیری می‌شود (ماده ۴۷۱ آیین دادرسی کیفری). در سال‌های اخیر در بعضی از کشورها با استفاده از هوش مصنوعی تلاش شده است، آراء معارض شناسایی شده و با گزارش این آراء به مراجع بالاتر نسبت به ایجاد وحدت رویه اقدام گردد (رهبری و شعبانپور، ۱۴۰۱، ص ۴۲۳). برخی از حقوقدانان معتقدند علی‌رغم این اثر مثبت هوش مصنوعی در ایجاد وحدت رویه، این کاربرد در مورد هیأت منصفه قابل اعمال نمی‌باشد؛ زیرا اساساً

¹ positivism

استفاده از هیأت منصفه در پرونده‌های خاص مطبوعاتی و سیاسی، به دلیل پیچیدگی خاص این نوع جرائم، تلفیق وضعیت سیاسی - اجتماعی با مسائل قضایی و حقوقی و میزان اثرگذاری این نوع جرائم بر اذهان عمومی است (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۲۱). در واقع باید دانست در جرایم مطبوعاتی و سیاسی، هیأت منصفه به دلیل جایگاه اجتماعی خود، وظیفه ارزیابی تأثیر عمل ارتكابی بر افکار عمومی را بر عهده دارد؛ امری که اساساً مبتنی بر درک بافت اجتماعی، شرایط مکانی و زمانی و احساسات جمعی است. با این حال، همین ویژگی‌ها می‌تواند به آفت تصمیم‌گیری قضایی تبدیل شود؛ زیرا هیأت منصفه به عنوان نمایندگان جامعه، ناگزیر از تأثیرپذیری از فضای سیاسی - اجتماعی حاکم، جوّ زودگذر افکار عمومی، و حتی فشار رسانه‌ای هستند. این تأثیرپذیری ممکن است به صدور آرای منجر شود که اگرچه در لحظه، هماهنگ با خواست جمعی به نظر می‌رسد، اما در بلندمدت از عدالت اصیل فاصله دارد. در مقابل، هوش مصنوعی با اتکا بر داده‌ها و منطق الگوریتمی، فارغ از هیجانات زودگذر، فشارهای اجتماعی و جوّسازی‌های رسانه‌ای، تصمیماتی مبتنی بر انسجام رویه‌ای و قرائتی یکسان از قانون اتخاذ می‌کند. بدین ترتیب، اگرچه هیأت منصفه مزیت درک بافت اجتماعی را دارد، اما همین مزیت در شرایط بحرانی یا ملتعب اجتماعی به نقطه ضعف جدی تبدیل می‌شود؛ در حالی که هوش مصنوعی با قطعیت و ثبات رویه‌ای خود، می‌تواند تضمین‌بخش دادرسی منصفانه‌تر و عاری از تبعیض باشد.

۳-۲ کمک به یافتن حکم در دعاوی

هر رسیدگی قضایی، النهایه منجر به صدور رأی می‌گردد. این رأی ممکن است به صورت قرار یا حکم باشد و موجب محکومیت یا عدم محکومیت یکی از طرفین گردد. صرف نظر از این ویژگی رأی، مواقعی وجود دارد که مرجع رسیدگی کننده به دلیل اجمال و ابهام قوانین، تعارض چند قانون موجود، عدم وجود قانون و یا عدم توانایی مرجع رسیدگی کننده در شناسایی قانون نتواند حکم خاص آن قضیه را شناسایی کند. به این نوع دعاوی، اصطلاحاً دعاوی دشوار گفته می‌شود (Dworkin, 1975, p563). در خصوص قابلیت استعمال هوش مصنوعی به جهت یافتن حکم در مورد هیأت منصفه دو مسئله‌ی اساسی وجود دارد. مسئله نخست آن که، هیأت منصفه صرفاً دو وظیفه دارد؛ اولاً آیا شخص متهم، بزهکار است یا خیر و ثانیاً در صورت بزهکار بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ص ۳۰). فلذا هیأت منصفه کلاً تکلیفی به صدور حکم در مورد قضیه واقعه ندارد تا با مسئله دعاوی دشوار مواجه گردد. مسئله دوم این است که، حتی اگر منظور از حکم در مورد نظرات هیأت منصفه، صرفاً نظر هیأت منصفه در مورد بزهکار بودن شخص باشد یا خیر، باید این نکته را بایست در نظر داشت که هیأت منصفه بر خلاف قاضی که موظف است آراء خویش را مستنداً و مستدلاً مطرح سازد، تکلیفی به استناد یا استدلال ندارد تا در یافتن قانونی که نظر ایشان مستند به آن باشد دچار مشکل گردد. به بیان بهتر، هیأت منصفه صرفاً به این دلیل در دعاوی خاص وجود دارد، که منعکس کننده افکار عمومی و تأثیر عمل ارتكابی بر آن باشد و یافتن حکم و به تبع آن مواجه شدن با دعاوی دشوار، از تکالیف هیأت منصفه خارج است. همچنین از سوی دیگر، برخی پرونده‌ها وجود دارند که فاقد سابقه قضایی هستند. رسیدگی و اظهار نظر در این پرونده‌ها، نیازمند ارزیابی شرایط و تفسیر مناسب از واقعه است؛ که این اعمال از عهده یادگیری ماشین‌ها خارج است (Sourdin, 2018, p1115).

در پاسخ می‌توان گفت: اگرچه هیأت منصفه مستقیماً وظیفه صدور حکم را بر عهده ندارد، اما تصمیم‌گیری او درباره بزهکاری یا عدم بزهکاری متهم، نخستین و مهم‌ترین گام در مسیر صدور حکم نهایی توسط قاضی است. هوش مصنوعی می‌تواند در این مسیر یاری‌رسان مؤثری برای هیأت منصفه باشد. اولاً، با تحلیل آرای پیشین هیأت‌های منصفه

اسلامی با ارائه اصول و ارزش‌هایی چون عدالت صداقت امانت داری رعایت حقوق دیگران و قاعده لاضرر بستر مناسبی برای تدوین اخلاق دیجیتال می‌باشد. با به کارگیری این اصول جانب‌داری هوش مصنوعی نیز از بین می‌رود. بدین ترتیب فضای مجازی به عنوان یک محیط نوظهور نیازمند تطبیق این اصول با فعالیت‌های هوش مصنوعی است (مستوفیان، ۱۴۰۴، ص ۳۵).

۳-۴ مقبولیت نظرات هوش مصنوعی

مهم‌ترین جلوه‌ی داد‌گستری در میان مردم، جلوه‌ی تظلم‌خواهی و عدالت داد‌گستری است. عدالت و انصاف، یک مفهوم اعتباری است. انسان است که مفهوم عدالت را دریافته و آن را معنی می‌کند. مردم نیز به دلیل این عدالت است که به داد‌گستری مراجعه کرده و دعاوی خویش را در آن مطرح می‌سازند. مردم، شخصی را عادل می‌دانند که بنا بر برداشت خویش از عدالت و به عنوان مرجع دادخواهی اقدام کند حتی اگر به قوانین موجود پایبند نباشد (ابوذری، ۱۴۰۰، ص ۶۲). این اعتماد و مقبولیت داد‌گستری است که باعث می‌شود اشخاص به آراء صادره از محاکم گردن نهند. برخی عوامل وجود دارند که در میزان مقبولیت داد‌گستری در میان مردم، اثر می‌گذارند. یکی از این عوامل، همدلی^۱ و همدردی است که از سوی مقامات داد‌گستری دریافت می‌کنند. همدلی و همدردی عواملی انسانی هستند که از تعامل انسانی میان هیأت منصفه و طرف مقابل ایجاد می‌شود و باعث می‌شود تا نظر صادره از سوی هیأت منصفه، مشروعیت و مقبولیت یابد (Re&Solow, 2019, p276). هوش مصنوعی، فاقد این ارتباط انسانی و تعامل است و نمی‌تواند مقبولیت مورد نظر را داشته باشد. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر مقبولیت نظر صادره، کنکاشی است که هیأت منصفه جهت اظهار نظر انجام می‌دهد (Kirby, 1999, p108). هیأت منصفه بعد از حضور و استماع جلسه دادرسی، وارد شور می‌شود. در این جلسه شور، هیأت منصفه با بحث و گفتگو پیرامون واقعه سعی در حصول اتفاق نظر و اتخاذ تصمیم دارند. اتخاذ تصمیم، نیازمند یک فرآیند ذهنی جهت حصول به نتیجه است؛ که هوش مصنوعی و ماشین نمی‌تواند از قابلیت انجام این فرآیند برخوردار نیست (Brookes&Bazzana, 2018). همچنین، تصمیم اتخاذ شده توسط هر شخص، باید قابلیت انتساب به شخص صادرکننده تصمیم را داشته باشد. وقتی هیأت منصفه، رأی خویش را مبنی بر بزهکار بودن یا نبودن و مستحق تخفیف بودن یا نبودن شخص اتخاذ می‌کند، این تصمیم منتسب به هیأت منصفه است؛ ولیکن هوش مصنوعی فقط یک کالا است و کالا، مانع مسئولیت شخص نیست. فلذا عدم قابلیت انتساب تصمیم به هوش مصنوعی، یکی از عواملی است که از مقبولیت رأی صادره توسط هوش مصنوعی می‌کاهد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۲۵۱). برخی نیز معتقدند که هر اندازه که یک نظام قضایی مبتنی بر هوش مصنوعی باشد، به همان نسبت اعتماد مردم به آن نظام قضایی کاهش می‌یابد (Volokh, 2019, p1159).

با توجه به مراتب فوق‌الذکر، شاید در ابتدا گفته شود که رأی صادره توسط هوش مصنوعی به عنوان جایگزین هیأت منصفه، از مقبولیت و مشروعیت کافی برخوردار نیست؛ و این عامل، یکی از موانع جایگزینی هوش مصنوعی با هیأت منصفه است. اما با بررسی دقیق‌تر می‌توان دریافت که هوش مصنوعی نه تنها می‌تواند از مقبولیت لازم برخوردار باشد، بلکه در برخی جنبه‌ها، می‌تواند به منبعی برای اعتماد بیشتر و داد‌گستری عادلانه‌تر تبدیل شود. با استدلال که دقت و بی‌طرفی فرآیندی هوش مصنوعی می‌تواند پایه‌های مقبولیت عمومی را به گونه‌ای مستحکم‌تر از هیأت منصفه‌ای که گاه دستخوش خطاها و سوگیری‌های انسانی است، بنا نهد. اگرچه همدلی کیفیتی انسانی و ارزشمند در هیأت منصفه است،

¹ Empathy

اما عدالت گاه مستلزم نگاه بی طرفانه به همه جوانب است، نه صرفاً همدلی با یک طرف دعوا. همدلی می تواند ناخواسته منجر به سوگیری و جانبداری از متهمی شود که بهتر می تواند احساسات خود را بروز دهد، در حالی که طرف مقابل یا بزه دیده ممکن است در بیان احساسات ناتوان باشد. هوش مصنوعی با نادیده گرفتن این هیجانات، بر اساس منطق و داده ها تصمیم می گیرد و در نتیجه، عدالت را فارغ از احساسات لحظه ای و تحت تأثیر قرار گرفتن هیأت منصفه، اجرا می کند. در واقع هوش مصنوعی با حذف خطاهای انسانی ناشی از خستگی یا تعصب، و با تکیه بر پردازش دقیق داده ها، می تواند اعتماد مردم را با اطمینان به صحت رأی جلب کند. در واقع هنگامی که شهروندان در عمل مشاهده کنند که آراء هوش مصنوعی منطقی، شفاف و بدون تبعیض است، مقبولیت آن نه تنها کاهش نمی یابد، بلکه می تواند هم راستای مشروعیت هیأت منصفه قرار گیرد. بنابراین، به نظر می رسد هوش مصنوعی نه تنها تهدیدی برای مقبولیت نیست، بلکه می تواند هم راستا با اهداف هیأت منصفه و حتی فراتر از آن، به تحقق عدالت و افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی کمک شایانی نماید.

۳-۵ ابهام در مسئولیت و پاسخگویی

در فقه و حقوق، هر تصمیم و عملی مستلزم مسئولیت شخصی تصمیم گیر است. در صورت وقوع خطا در حکم صادره یا تحلیل ارائه شده توسط هوش مصنوعی، مسئول نهایی کیست؟ آیا برنامه نویس، داده پرداز، اپراتور یا مؤسسه سازنده مسئول است؟ این انفصال مسئولیت با اصل مسلم فقهی «الضمان بالید» و قواعدی مانند اتلاف، تسبیب و غرور در تعارض است، زیرا این قواعد، مسئولیت را متوجه فاعل مختار و مباشر یا مسبب انسانی می دانند. (محمدی، علیپور، ۱۴۰۰، ص ۱۲۷).

در واقع در مورد مسئولیت پذیری هوش مصنوعی، نکته کلیدی و اجماع در منابع فارسی این است: که هوش مصنوعی در حقوق کنونی ایران و جهان فاقد شخصیت حقوقی است و بنابراین نمی تواند به عنوان یک موجود مستقل، مسئولیتی را به عهده بگیرد. در نتیجه، مسئولیت خطاها به افراد و نهادهای انسانی مرتبط منتقل می شود. (مهدی زاده شخملو، خانی، ۱۴۰۴، ص ۶) در پاسخ می توان گفت: اعطای شخصیت حقوقی به نهادهای غیر انسانی مانند شرکت ها یا موسسات از دیر باز در حقوق مدرن پذیرفته شده است. و این اصل امکان بهره گیری از ابزارهای آن برای تحقق مسئولیت و حقوق را فراهم می آورد. گرچه در نظام حقوقی ایران مفهوم شخصیت حقوقی محدود هنوز به صراحت برای هوش مصنوعی تعریف نشده است اما اصول عامه مسئولیت مدنی و تجارت الکترونیک مانند ماده ۹۵۱ قانون مدنی ماده ۱۰۷ قانون تجارت الکترونیک می توانند به عنوان چهارچوبی برای بررسی این امکان مورد توجه قرار گیرند. برخی حقوقدانان معتقدند که با توجه به پیچیدگی و خودمختاری هوش مصنوعی شناسایی شخصیت حقوقی محدود می تواند خلاء قانونی موجود را پر کند. همچنین از منظر فلسفه حقوق و حقوق آینده نگر اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی می تواند به عنوان ابزاری برای تنظیم تعاملات اجتماعی با فناوری عمل کند. این رویکرد علاوه بر تضمین شفافیت مسئولیت ها امکان پیش بینی اثرات قانونی اقدامات هوش مصنوعی فراهم می آورد. (داد آفرین، اعظمی، ۱۴۰۴، ص ۱۸).

۳-۶ غیر شفاف بودن الگوریتم ها:

مشکل «جعبه سیاه»^۱ در هوش مصنوعی به این معناست که فرآیند استدلال و تصمیم گیری درون برخی مدل های پیچیده (به ویژه مدل های یادگیری عمیق مانند شبکه های عصبی) برای انسان ها غیر قابل مشاهده، درک و تفسیر است. ورودی و

¹ Black Box

خروجی سیستم را رویت می‌شود، اما دقیقاً مشخص نیست که سیستم چگونه و بر اساس چه منطقی به آن نتیجه خاص رسیده است. در واقع منطق تصمیم‌گیری آن‌ها حتی برای متخصصان نامفهوم است. در واقع پیچیدگی مدل‌های هوش مصنوعی آن‌ها را به جعبه‌های سیاه تبدیل می‌کند که استدلال و دلایل تصمیم‌گیری آن‌ها حتی برای طراحانشان نیز نامشخص است. این فقدان شفافیت مطلق، حق بنیادین متهم برای دانستن ادله اتهام و ارائه دفاعیات مؤثر را نقض می‌کند و هرگونه نظارت معنادار بر هیأت منصفه را غیرممکن می‌سازد. (احسان‌گر، یزدانیان، ۱۴۰۴، ص ۶۳). با این حال، می‌توان با الزام طراحان این سیستم‌ها به ارائه دلایل تصمیم به زبانی ساده، تا حد زیادی بر این ابهام غلبه کرد. به این معنا که هوش مصنوعی به جای آنکه صرفاً یک حکم نهایی صادر کند، ملزم باشد مراحل و معیارهایی که بر اساس آن‌ها به آن نتیجه رسیده است را به صورت گام به گام و قابل فهم برای قضات و هیأت منصفه تشریح کند. همچنین اگر نقش هوش مصنوعی به عنوان یک دستیار هوشمند تغییر یابد، هیأت منصفه می‌تواند بدون حذف قضاوت انسانی، از تحلیل‌های دقیق این فناوری بهره‌بردارد. بدین ترتیب، ضمن حفظ شفافیت و حق دفاع متهم، می‌توان از ظرفیت هوش مصنوعی برای افزایش دقت و سرعت در کشف حقیقت، در کنار خرد و درک اجتماعی هیأت منصفه استفاده کرد. از طرق دیگر؛ پیشنهادها ارائه شده برای حل این چالش دائر مدار نظارت است. این نظارت توسط عامل انسانی و در مراحل مختلف طراحی آموزش و فعالیت‌های بعدی هوش مصنوعی صورت می‌پذیرد. به این ترتیب در مرحله طراحی باید مهندسان مربوطه را به رعایت استانداردهایی برای تضمین شفافیت در الگوریتم در حد مقدور مکلف کرد. توجه به تاثیرگذاری طراحان در انتخاب و تعریف نرم‌های اخلاقی برای هوش مصنوعی از یک سو و تاثیر و تاثیر حقوق و اخلاق بر یکدیگر از سوی دیگر در این رابطه حائز اهمیت خواهد بود. و تا حد ممکن باید در ارائه اطلاعات مناسب و مفید به هوش مصنوعی سعی کرد. این امر مستلزم همکاری میان رشته‌ای حقوقدانان و مهندسان رایانه است. (حسینی، عبدخدایی، شریف‌خانی، ۱۴۰۲، ص ۸۷)

بحث و نتیجه‌گیری

هیأت منصفه به عنوان رکنی مردمی در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، نقشی حیاتی در مشروعیت‌بخشی به آراء قضایی ایفا می‌کند. با این حال، بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که اتکای صرف به قضاوت انسانی در این نهاد، با مخاطراتی همچون نوسان در آراء، تأثیرپذیری از فضای ملتهب اجتماعی و خطاهای ناشی از خستگی یا تعصب همراه است. هوش مصنوعی با ارائه ساختاری مبتنی بر داده‌های عظیم و الگوریتم‌های منطقی، پتانسیل بالایی برای رفع این نقایص دارد.

در پاسخ به چالش‌های مطرح‌شده، پژوهش حاضر نشان داد که موانع استفاده از هوش مصنوعی، بن بست نیستند. نخست، مسئله «جعبه سیاه» و عدم شفافیت، با الزام سیستم‌ها به ارائه استدلال‌های گام‌به‌گام و قابل فهم (هوش مصنوعی توضیح‌پذیر) قابل حل است که این امر حق دفاع متهم را نیز تأمین می‌کند. دوم، ابهام در مسئولیت و پاسخگویی، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوقی موجود و اعطای شخصیت حقوقی محدود به سیستم‌های هوشمند، قابل مدیریت است. سوم، اگرچه هوش مصنوعی فاقد همدلی انسانی است، اما همین ویژگی باعث می‌شود تا تصمیمات فارغ از هیجانات زودگذر و فشارهای رسانه‌ای، صرفاً بر اساس منطق و عدالت رویه‌ای اتخاذ شوند که خود می‌تواند منبعی برای اعتماد عمومی باشد.

بنابراین، برخلاف دیدگاه‌های سنتی که هوش مصنوعی را صرفاً یک ابزار جانبی می‌دانند، شواهد حاکی از آن است که این فناوری قابلیت آن را دارد که به عنوان یک «داور هوشمند» در کنار هیأت منصفه ایفای نقش کند و حتی در برخی جنبه‌های تحلیلی، کارآمدتر از انسان عمل نماید. پیشنهاد می‌شود نظام حقوقی ایران با اصلاح قوانین مربوط به ادله اثبات دعوا و به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی فناوری‌های نوین، بستر لازم را برای ادغام هوشمندانه این ابزار در فرآیند دادرسی فراهم آورد. در نهایت، آینده نظام قضایی نه در تقابل انسان و ماشین، بلکه در همکاری خرد انسانی با دقت الگوریتمی هوش مصنوعی شکل خواهد گرفت که نتیجه آن، عدالتی شفاف‌تر، سریع‌تر و منصفانه‌تر می‌باشد.

منابع

۱. منابع فارسی

کتاب‌ها

- ابوذری، مهرنوش (۱۴۰۰). حقوق و هوش مصنوعی، ج ۱. تهران: انتشارات میزان.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ج ۱۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات..
- انصاری، باقر، عطار، شیما و صالحی، امیرحسین (۱۴۰۰). حقوق داده‌ها و هوش مصنوعی: مفاهیم و چالش‌ها. تهران: سهامی انتشار.
- جعفری‌تبار، حسن (۱۴۰۰). منطق حیرانی: در باب استدلال حقوقی، ج ۲. تهران: انتشارات آسیم.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۲). فرهنگ سیاسی ایران، ج ۲، تهران: فرزانه روز.
- شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۰). جرایم مطبوعاتی، مشهد: جهاد دانشگاهی.

مقالات

- احسان‌گر، نورا، یزدانین، علیرضا (۱۴۰۴). تحلیل مسئولیت مدنی ناشی از عملکرد هوش مصنوعی با معیار مالکیت یا نگهداری با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه. فصلنامه حقوق خصوصی، ۱۴ (۵۳)، ۹۰-۵۳.
- احمدی، مریم، تابش، احسان و سلیمی، شهاب (۱۴۰۳). هوش مصنوعی در قضاوت: فرصت یا تهدید برای دادرسی عادلانه. نشریه حقوق سایبری، ۱ (۱)، ۵۹-۷۶.
- بحر کاظمی، مریم، باقری، پرویز (۱۴۰۴). تصمیم‌گیرها و تحول نظم قضایی در پرتو کاربست هوش مصنوعی دوره ۳۱، شماره ۱۱۳، بهار ۱۴۰۵، ص ۷۶-۵۵.
- حبیبی، بابک، آشوری، محمد، شاملو، باقر (۱۴۰۴). نهاد هیأت منصفه در ایران با نگاهی به نظام حقوقی انگلستان و فرانسه، نشریه تحقیقات حقوقی، ۲۸، ۲۱، صص ۳۸-۲۱.
- حسینی، سید احمد، عبدخدایی، زهره، شریف‌خانی، محمد (۱۴۰۲). کاربرد هوش مصنوعی در رسیدگی‌های قضائی، چالش شفافیت و راهکارهای آن، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۸، ۱۰۱، صص ۹۰-۶۷.
- حسینی، سیدامیرعلی، هاشمی‌زاده کهنی، سیدعلی‌رضا (۱۴۰۳). انقلاب دیجیتال در داوری تجاری بین‌المللی، بررسی امکان داوری هوش مصنوعی در حل و فصل اختلافات. نشریه پژوهش‌های حقوق اقتصادی و تجاری، ۲ (۴)، ۱۵۳-۱۹۱.
- حکمت‌نیا، محمود، محمدی، مرتضی و واثقی، محسن (۱۳۹۸). مسئولیت مدنی ناشی از تولید ربات‌های مبتنی بر هوش مصنوعی خودمختار، فصلنامه حقوق اسلامی، ۶ (۱)، ۲۳۱-۲۵۵.
- خدابخشی‌مهرداد، حیدری گوجانی محمد (۱۴۰۴). نقش فناوری بلاکچین در شفاف‌سازی و تسریع فرایندهای آیین دادرسی مدنی، نشریه حقوق سایبری، ۳، ۲، صص ۱۰۶-۹۱.
- دادآفرین، کیانفر و اعظمی راد، مهشیدالملوک (۱۴۰۴). امکان شناسایی شخصیت حقوقی برای ربات‌ها در چارچوب حقوق سایبری آینده نگر. حقوق سایبری، ۲ (۲)، ۱۴-۲۸.
- رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۸). ایجاد وحدت رویه قضایی؛ بررسی مسائل بنیادین. نشریه قضاوت، ۱۹ (۹۸)، صص ۱۲۴-۱۰۱.

- روح بخش، مریم (۱۳۹۶). آیین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی؛ نحوه انتخاب هیأت منصفه. ماهنامه گزارش. ۲۶۰. ص ۳۶
- رهبری، ابراهیم، شعبانپور علی (۱۴۰۱). چالش‌های کاربرد هوش مصنوعی به عنوان قاضی در دادرسی‌های حقوقی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۵ (ویژه‌نامه حقوق و فناوری)، صص ۴۱۹-۴۴۴.
- سلمانپور، محمد جواد، طالبی علی، مریم (۱۴۰۲). امکان‌سنجی و نحوه استفاده از هوش مصنوعی در امر اجتهاد فقیه، نشریه مطالعات حقوق، ۳۴، صص ۲۵۳-۲۶۵.
- شریف‌زاده خرم، امیرحسین. (۱۴۰۴) بررسی اعتبار و قابلیت از استناد ادله الکترونیک تولید شده توسط الگوریتم‌ها در نظام دادرسی و حقوق سایبری، نشریه حقوق سایبری، ۲، ۱، صص ۳۴-۴۹.
- شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۸۰)، مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان، الهیات و حقوق (آموزه‌های حقوقی)، ۱، ۲. صفری، ناهید، دهقانی، پرویز، (۱۳۹۸). هیأت منصفه در دعاوی حقوق، نشریه فقه و حقوق اسلامی، ۱۰. ۱۸، صص ۱۲۵-۱۴۹
- محمدی، سمانه؛ علی پور، سحر (۱۴۰۰)، بررسی مبانی و ارکان مسئولیت مدنی موتورهای جست و جوگر در سوء استفاده از داده‌های کاربران، حقوق فناوری‌های نوین، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۳۱-۱۰۷
- مستوفیان، فخرالزمان (۱۴۰۴). جایگاه اخلاق دیجیتال در توسعه نظام مند حقوق سایبری برای نسل چهارم فناوری‌ها. نشریه حقوق سایبری، ۲، ۲، صص ۲۹-۴۳
- مهدی‌زاده شخملو، بهروز، خانی (۱۴۰۴). مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات هوش مصنوعی؛ رویکردی در حقوق خصوصی، فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین، ۱۴ (۲۴). صص ۱-۱۰
- نقدی دورباطی، مریم، نادری فارسانی، شهاب (۱۴۰۳). جایگاه هیأت منصفه در فقه امامیه و تطبیق آن با حقوق انگلستان، فصلنامه مطالعات حقوق، ۳۹ (۶). صص ۲۰۹-۲۲۳.

۲. منابع انگلیسی

Books

- Armando Aliu (2025), Artificial Intelligence and the Rule of Law. Springer Nature Switzerland Publishing.
- Anurag. A.S. (2024). The ethical frontier of AI and data analysis. Pennsylvania: IGI Global Scientific Publishing.
- Awawdeh. S, Alhenawi. E, Al-Assaf. A, Shehab. M & AlShannaq. F. (2025). An exploration into the mechanisms and evolution of pt models. Pennsylvania: IGI Global Scientific Publishing.
- Baker, J. H. (2019). *An Introduction to English Legal History* (5th ed.). Oxford University Press.
- Narain, e M.L, Heyduk, T, Doyle, P.j(2022). Embracing the Digital Frontier: Introduction to The Routledge Handbook of Digital SportManagement. Routledge Handbook of Digital SportManagement.
- Yilmaz, A. A. (2024). Smart working strategies unlocking innovation and entrepreneurship with resilience, agility, and dynamic capabilities. In Innovation Capabilities and Entrepreneurial Opportunities of Smart Working (pp. 144-163). Pennsylvania: IGI Global Scientific Publishing.

Articles and Reports

- Ahsan, M. Rahman, M.s. Anjum, M(2023). From ChatGPT-3 to GPT-4: A significant leap in AI-driven NLP tools. Emerging and Engineering of Journal tools Tecknologies, 2, 1-11.
- Awawdeh. S, Alhenawi. E, Al-Assaf. A, Shehab. M & AlShannaq. F. (2025). An exploration into the mechanisms and evolution of pt models. Pennsylvania: IGI Global Scientific Publishing.
- Bognadovic. Z, Milovanovic. S, Labus. A, Zrakic. M(2022). Social recruiting: An application of social network analysis for preselection of candidates. Data Technologies and Applications. 56, 536-557.
- Brookes, T. Mitchell B, (2018). Automated correspondence not necessarily a 'decision' which can be relied on. Retrieved from <https://www.ashurst.com/en/news-and-insights/legal-updates/automatedcorrespondence-not-necessarily-a-decision-which-can-be-relied-on/>
- Condlin, R, (2017). Online Dispute Resolution: Stinky, Repugnant, or Drab. Cardozo Journal of

- Conflict Resolution, Vol.18, Issue.3, 2017.
Cruz, S, (2019). Coding for Cultural Competency: Expanding Access to Justice. with Technology, Tennessee Law Review, Vol.. 86, 2019.
- Kalyan, S.K(2024). A survey of GPT-3 family large language models including ChatGPT and GPT-4. Natural Language Processing Journal, 6, 100048.
- Kirby, M. (1999). The Future of Courts: Do They Have One?. Journal of Judicial Administration, 8, 141.
- Niller, E(2022, July 8). Can AI Be a Fair Judge in Court? Estonia Thinks So, Retrieved from <https://www.wired.com/story/can-ai-be-fair-judgecourt-estonia-thinks-so/>
- Re, R & Solow-Niderman, A. (2019). Developing Artificially Intelligent Justice, Stanford Technology Law Review,.22, 242.
- Sourdin, T(2019), Judge v. Robot: Artificial Intelligence and Judicial Decision-Making, University of New South Wales Law Journal, 41(4). 1114-1133.
- Volokh, E(2019). Chief Justice Robots. Duke law journal, 68, 6, 1135-1192
- Wu, T. (2019). Will artificial intelligence eat the law? The rise of hybrid social-ordering systems. Columbia Law Review, 119(7), 2001-2028.